

## تحلیلی بر روابط اجتماعی در فضای شهری پایدار

دکتر سروش فتحی<sup>۱</sup>

### چکیده

فضاهای مسکونی محله های شهری، محیط های اجتماعی که در بستر زمان و مکان با رشد و توسعه شهرها دچار دگرگونی و تغییرات اساسی شده اند. هنوز هم به دلیل نقشی که در زندگی و مناسبات اولیه مردم ایفا می کنند از اهمیت خاصی در شکل دهی و پایداری روابط اجتماعی برخوردارند. نوع شبکه روابط اجتماعی در بین اقشار مختلف اجتماعی شهرنشین با سطوح فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی خاص، سیاسی و مکانی متفاوت است یعنی سلسله نظام شکل گرفته از عوامل فوق انواع متفاوتی از روابط اجتماعی را ایجاد می کند. هدف مطالعه حاضر بررسی چگونگی روابط اجتماعی در فضای شهری می باشد. شیوه رجوع به واقعیت در این تحقیق روش کیفی (اسنادی) است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می دهد که فضای شهری مدرن با گذر زمان و دگرگونی مکان (فضاهای شهری) بر شبکه روابط اجتماعی تأثیر گذاشته است که این تأثیرگذاری به واسطه ورود تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات بوده است. و روابط اجتماعی پایدار محصول فضای شهری پایدار است.

**واژگان کلیدی:** فضای شهری، شبکه روابط اجتماعی، محله های شهری، کنش اجتماعی.

---

<sup>۱</sup> . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گروه علوم اجتماعی، گرمسار، ایران  
Fathi\_soroush@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

شهرهای بزرگ جهان در عصر جدید به محل تراکم و رشد جمعیت، محل تبادل کالا، اشیاء و اطلاعات تبدیل گشته‌اند، مجموعه این عوامل باعث بروز مسائل و مشکلات، افزایش دامنه نابرابریهای اجتماعی و فقر و بزهکاری، تنزل ارزشها و حتی تغییراتی در هنجارها، ارزشها و رفتارهای اجتماعی افراد نسبت به گذشتگان خود موجب شده که مجموعه فوق و عوامل دیگری بوجود آورند که انسان شهری در چارچوب محدودتر و در جمع نسبتاً کوچکتری از کل جامعه شهری زندگی نماید و تنها در جمع محدودتری که یکدیگر را می‌بینند، و نسبت به هم توجه دارند عمر خود را سپری نمایند. اینها همگی تاثیر شهر بر انسان است که دست یافتن بدان مستلزم شناخت و درک چگونگی تاثیر فضای زندگی شهری بر شبکه‌های روابط اجتماعی افراد است. محدودیت این روابط و تنزل موقعیت این شبکه روابط اجتماعی موجب نگرانی بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی بوده و بعضاً مطالعات و تحقیقاتی نیز در باره این تحول صورت گرفته است. اهمیت همبستگی روابط در جامعه امروزی بیش از همیشه آشکار شده است چرا که جوامع بشری امروزه به سبب رشد و توسعه کمی و کیفی روزافزون که به پدید آمدن شهرهای بزرگ و پرجمعیت منجر شده، با مسائل تازه ای مواجه هستند که از فراوانی و تراکم نامتجانس و ناهمگونی شهرها، فاصله اجتماعی بین انسان هارا علی رغم نزدیکی فیزیکی روزبه روز بیشتر نموده و به همراه آن میزان همبستگی، ارتباط و توجه افراد نسبت به یکدیگر کاهش می یابد. روابط سنتی نیز از جمله روابطی است که در شهرها دچار تزلزل می شود؛ افزایش امکانات و تسهیلات مربوط به حمل و نقل و ارتباطات شهری در ارتباط متقابل و تنگاتنگ با دو عنصر تراکم و تحرک جمعیت می باشد که معلول رشد جمعیت شهرنشین و رشد شهرهاست و موجب جایگزینی روابط غیرمستقیم و ثانوی به جای روابط مستقیم و چهره به چهره انسان های شهرنشین شده است. همچنین اکثر تحقیقات انجام شده حاکی از سطحی شدن روابط سنتی در جوامع شهری است. روابط سنتی هر چند به موازات شهرنشینی دچار تحول و دگرگونی شده است اما هنوز هم به دلیل نقشی که در زندگی و مناسبات نخستین مردم ایفا می کند از اهمیت خاصی برخوردار است. نوع روابط سنتی در بین قشرهای مختلف اجتماعی با سطوح فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی متفاوت خواهد بود یعنی پایگاه های اجتماعی متفاوت انواع متفاوتی از روابط را ایجاد می کند.

یکی از وظائف مستمر و مداوم جامعه‌شناسی لزوماً باید آشکار ساختن ابعاد زندگی اجتماعی باشد که در زیر پوششی از معرفت عام در مورد جهان مخفی مانده است. در این طریق، گاهی تصورات خاص بکلی نفی می‌شود، گاهی نیز موضوعی منقح‌تر و روشن‌تر می‌گردد. تردیدی نیست که کمرنگ شدن ارتباطات دوستانه همسایگی بعنوان تضعیف سنتی مطلوب و تخریب یک "نهاد" اجتماعی با کارکردهای مثبت و مفید متعدد، برای جامعه بشری عموماً و در کشور ما بخصوص، ضایعه‌ای جبران ناپذیر خواهد بود.

بی شک یکی از مهمترین پیامدهای زندگی شهری مدرن و به عبارتی فضاهاى شهری مدرن، دگرگونی و تحول در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است. در این بین ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی، به عنوان مهمترین و تأثیرگذارترین این تکنولوژی به حساب می‌آید. در ایران در مورد شبکه‌های اجتماعی و قدرت آن زیاد شنیده‌ایم اما کمتر در مورد آن مطالعه تجربی و همه جانبه‌ای صورت گرفته است. روابط اجتماعی انسان‌ها تاثیر زیادی بر روحیه، گرایش سیاسی، سر زندگی سیاسی و اجتماعی و حتی روابط عشقی ما دارند. نه فقط دیگران ما را متاثر می‌سازند بلکه ما هم آنها را متاثر

ساخته و زندگی آنها را شکل می‌دهیم. در گستره‌ی سیاست و جامعه، بسیاری شبکه‌های اجتماعی را بسان بدیل و جایگزین سازمانهای سیاسی و نهادهای مدنی می‌بینند. نا امید از شکل‌گیری احزاب، اتحادیه‌های صنفی و نهادهای مدنی، آنها چشم امید به شبکه‌های اجتماعی دوخته‌اند تا مردم بتوانند بدون پرداخت هزینه‌ی قابل توجهی گرد خواستها و اهداف معینی جمع شوند.

در سال‌های اخیر تا حد زیادی جو بسیار سنگین و مشکوکی نسبت به شبکه‌های اجتماعی بوجود آمده است و همین شرایط باعث شده تا نوعی «فوییا» یا هراس بیمارگونه روانی نسبت به آن ایجاد شود که در اثر آن «شک و تردید» و دیدن «خطر» در همه جا ایجاد شده است. فوییا بیش از هر کجا در جایی ما را به وحشت می‌اندازد که کمترین شناخت را از آن داشته و کمترین کنترل را نیز داشته باشیم دو شرطی که محیط مجازی هر دو را دارد. نه ما و نه هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که شناختی کامل از شبکه دارد زیرا بنا بر تعریف، این نوعی فناوری است که بر اساس ابهام و همچون یک آبر مبهم و نوعی نظام فازی ابداع و رشد کرده است و اشراف بر آن وجود ندارد. امروز می‌بینم که بزرگترین قدرت‌های که خود این شبکه را تاسیس و مراکز اصلی آن را در دست دارند، گاه از برخورد با تروریست‌ها روی آن ناتوانند، این حاصل عدم شناخت است. عدم توانایی به کنترل کامل و کاهش نسبی این کنترل‌ها نیز به نظر جزئی لاینفک از رشد و توسعه شبکه‌های مجازی است (فکوهی، ۱۳۹۰). بر این اساس یکی از مهم‌ترین وجوه عملکرد شبکه‌های اجتماعی، تاثیرات منفی و مثبت آنها در عرصه اجتماعی است. به همین سبب نقش شبکه‌های اجتماعی در زندگی، بویژه تاثیر این پدیده در روابط اجتماعی بایستی مورد توجه محققان قرار گیرد. با توجه به مطالبی که گفته شد، مسأله این مطالعه عبارت است از؛ رابطه بین فضای شهری مدرن و روابط اجتماعی چگونه است؟ آیا فضای شهری مدرن روابط اجتماعی را متحول و دگرگون ساخته است؟

### ملاحظات نظری

انسانها با برقراری روابط اجتماعی در محیط‌های شهری در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی و اجتماعی یکدیگرند. فضای شهری که در برگیرنده فضای انسان ساخت است جهت برقراری روابط اجتماعی یا عاطفی است (رابطه دوستی، خویشاوندی و رابطه همسایگی) یا عقلانی است (که در جستجوی به حداکثر رساندن شانس افراد در رسیدن به هدفی است) یا سنتی است (بر مبنای سنت‌ها و اعتقادات شکل می‌گیرد). این روابط اجتماعی در یک آرگانیزم زنده ای به نام شهر که خود از فضاهای مختلفی از جمله خیابان، پارک، محله و... تشکیل شده است، شکل می‌گیرد. بنا بر این زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آن محدود می‌شود که این موضوع توسط اندیشمندان حوزه مختلف علوم از منظر خود مورد بررسی قرار داده اند در این نگارش به حوزه‌های مورد مطالعه شهری، جامعه‌شناسی، جغرافیا و روان‌شناسی اشاره مختصری شده است تا مسیر بحث در این مهم مد نظر پژوهشگران و محققین قرار گیرد.

فردیناند تونیس (۱۸۵۵-۱۹۳۶)، جامعه‌شناس آلمانی معاصر با وبر و سومبارت، پرسمان شهرنشینی را درگذاری مشاهده می‌کند که خود در کتاب معروفش با عنوان اجتماع و جامعه ارائه داده است. این گذار همچون در مارکسیسم بر رابطه روستا-شهر تأکید می‌کند، اما برخلاف آن، لزوماً بر محوریت اقتصاد و نوع مبادلات کالایی در این گذار تأکید

نکرده بلکه بیشتر بر تغییر روابط اجتماعی در این فرایند انگشت می گذارد. «اجتماع» (گماینشافت) در دیدگاه تونیس بر روستا یا شکل زیستی و سازمان یافتگی پیش از شهر انطباق دارد که مهم ترین مشخصات آن عبارتند از:

۱. وجود خانواده یا گروه خویشاوندی به مثابه واحد پایه ای سازمان اجتماعی؛ ۲. تبلور کنترل اجتماعی از خلال روابط خانوادگی یا همسایگی؛ ۳. انسجام اجتماعی بر پایه روابط اجتماعی که خود به صورت روابط شخصی، عاطفی و صمیمی تعریف می شوند.

برعکس، «جامعه» (گزلشافت) با شهر و شهرنشینی انطباق دارد و مهم ترین مشخصات آن عبارتند از:

۱. ظهور اشکال جدید ساختاری در سازمان اقتصادی؛ ۲. روابط اجتماعی مبتنی بر کارایی و عقلانیت و خالی شدن این روابط از روابط شخصی، عاطفی و صمیمی؛ ۳. سطحی شدن کنش های متقابل اجتماعی؛ ۴. وابستگی افراد به نهادها از خلال پیوندهای صوری؛

۵. کنترل اجتماعی افراد از خلال کمک های نهادی.

تونیس دو مفهوم اجتماع و جامعه را بریک پایه روان شناختی استوار می کند که بر دو نوع اراده اجتماعی تکیه می زند: اراده ارگانیک در اشکال غیر شهری، و اراده عقلایی در اشکال شهری. اراده ارگانیک به موجودیت زیستی فرد تکیه می زند و خود را در لذت، عادت و خاطره متبلور می کند، در حالی که اراده عقلایی نوعی «حاصل اندیشه» است که در اندیشه و تصمیم فردی متبلور می شود و اراده ای است برای برونی کردن (یا فرافکنی بیرونی) فرد. اجتماع بر پایه خانواده و اقتصاد خانوادگی با واحد خانوار روستایی قرار دارد و اخلاق آن، بر روابط خونی، دوستی و اعتقادات استوار است یعنی در مجموع همواره و به صورتی عام رو به سوی «خود» و «درون» دارد. در حالی که جامعه با ایجاد تمایز ارگانیک در میان افراد و کالاها، تنها معیار و وسیله روابط اجتماعی را «مبادله» مبتنی بر «قرارداد» می کند یعنی در مجموع روبه سوی «دیگری» و «برون» دارد. بنابراین، شهرنشینی فرایندی است که عقلانیت مبادله را جایگزین اخلاق رابطه می کند. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۷۶)

گئورگ زیمل<sup>۱</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۸) جامعه شناس آلمانی به فضایی که در آن زندگی مدرن جریان داشت علاقه مند بود، و به این دلیل به ویژه به شهر علاقه داشت، زیرا جامعه مدرن در اصل در مادر شهر شکل گرفت و به عمیق ترین و کامل ترین صورت در آن جا تکامل یافت. زیمل نخستین جامعه شناس زندگی شهری مدرن بود که به مسأله تفاوت های زندگی شهری و غیر شهری پرداخته است؛ اگرچه دیگر معاصرانش مانند وبر و فوتسل دکولانژ به گونه ای موشکافانه درباره شهر مطالبی نوشته بودند. زیمل مانند وبر علاقه به وقت شناسی، محاسبه پذیری و دقت را ناشی از نیروهای جهان مدرن می دانست. او می گفت در شهر تأکید بیشتری بر عقلانیت می توان یافت، زیرا عقل جانشین سنت و کنش عاداتی، عامل اصلی در هدایت هرروزه می شود. زیمل همانند وبر، از تهدیدی که فرهنگ مدرن - با تأکید بر عقلانیت ابزاری - متوجه استقلال فرد می کرد ابراز نگرانی می کرد. با وجود این، زیمل آرزوی بازگشت به کلیت نظام مند جوامع سنتی را در سر نمی پروراند، زیرا درک می کرد که جامعه مدرن به گونه ای ریشخند آمیز، هم فرد گرایی را امکان پذیر می سازد و هم به تضعیف آن کمک می کند.

<sup>۱</sup> Georg Simmel

او مشتاقانه به جست و جوی شیوه هایی پرداخت که افراد به کمک آن ها نمی گذارند زندگی مدرن آنان را در خود غرق کند. مثلاً زیمیل خودداری شهرنشینان - یا بی اعتنایی آنان - را پاسخی به غرقه سازی روان به وسیله انواع انگیزه های پیوسته متغیر می دانست که در غیر این صورت فرد به سادگی در زندگی مدرن غرق می شد. آن چه را که برخی سردی یا بی اعتنایی شهرنشینان می انگاشتند، او وسیله ای ضروری برای حفاظت درمقابل تهدید شدن فردیت می دانست. (کیویستو، ۱۳۷۸)

زیمیل شهرهای بزرگ (متروپل ها) را محیطی می داند که محرکه های بسیار متنوعی برای انسان ایجاد می نماید که هیچ فردی نمی تواند به تنهایی به همه آن ها پاسخگو باشد. و به دلیل تنوع همین محرکه های محیطی، انسان شهرنشین به آگاهی و تیزهوشی بیشتری نیازمند است، و بالاجبار با مغز خود به چنین محرکه هایی پاسخ می دهد و نه با قلب خویش. زیمیل انسان شهری را انسانی آزاد می داند و روستایی را اسیر تعصبات سنتی خود می پندارد. زیمیل تقسیم کاری پیچیده در شهرهای بزرگ را موجد وسعت دامنه کارکردهای آن و بارز شدن نقش تخصص در زندگی شهری می داند و معتقد است همین مسأله باعث کاهش شدید فرصت های شهرنشینان برای ایجاد تماس های نزدیک و عاطفی با دیگران و خود محوری شهریان می شود. (صدیق، ۱۳۸۳)

امیل دورکیم<sup>۱</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۸) ویژگی همبستگی مکانیکی را در جماعتی می بیند که تفاوت اعضاء آن بسیار کم باشد و افراد متفقاً در جهت رفاه عموم فعالیت نمایند. چنین جامعه ای البته سنتی است و منزلگاه مجموعه افرادی است که همگونی اخلاقی و ذهنی دارند و عقاید، اندیشه ها و شیوه های رفتاری آن ها همانند است و همانندی احساسات ایشان نمایشگر حیات جمعی است.

به نظر دورکیم در جامعه شهری همبستگی از نوع منفی است. یعنی افراد شهرنشین به طور قراردادی تعهد می کنند که اعمال خاصی را نسبت به یکدیگر انجام ندهند. مجموعه قراردادهای اجتماعی شهری وضعیتی به وجود می آورد که کارکردهای مختلف در جامعه، در حالات و شرایط گوناگون هماهنگی و همسازی داشته باشند. در این جا افراد به بخش های مختلف جامعه وابسته اند و همین موضوع آن ها را به کل جامعه وابسته نگه می دارد. (صدیق، ۱۳۸۳)

تمایزپذیری اجتماعی، نمود خاص جوامع جدید، شرط آفریننده آزادی فردی است فرد فقط در جامعه ای که در آن وجدان جمعی بخشی از صلابت چیره کننده خویش را از دست داده است می تواند نوعی استقلال رأی و عمل داشته باشد. در چنین جامعه ای فردگرایی، مشکل عمده عبارت است از حفظ حداقل وجدان جمعی، که اگر به کلی از بین برود همبستگی اندامی به تجزیه و تلاش اجتماعی خواهد انجامید. سهم وجدان جمعی در وجدان های فردی، مهمتر از آن است که ما معمولاً تصورش را می کنیم؛ بقای جامعه برخوردار از تمایزپذیری اندامی بسته به آن است که خارج از قلمرو قراردادها یا برفراز آن ها، فرمان ها، ممنوعیت ها، ارزش ها و مقدسات جمعی وجود دارند که عامل پیوند اشخاص با کل اجتماع می شوند. (آرون، ۱۳۷۷)

در تقسیم کار اجتماعی دورکیم همبستگی مکانیکی را وابستگی و تبعیت افراد از یکدیگر به دلیل شباهت های میان آن ها (تجانس اجتماعی) و بر اساس اصل تقلید می داند، درحالی که همبستگی ارگانیکی را وابستگی و تبعیت افراد از

<sup>۱</sup> Emile Durkheim

یکدیگر به دلیل تفاوت های آن ها (عدم تجانس اجتماعی) براساس اصل تکمیلی بودن کارکردها و نقش های آن ها در یک نظام اجتماعی ارزیابی می کند.

پدیده شهری در اینجا خود را به صورت تراکم افراد در محیط شهری شده و افزایش روابط میان آن ها متبلور می کند که تفاوت یابی میان آن ها و تقسیم کار میان آن ها را ناگزیر می سازد (تغییر اجتماعی). مضامین اصلی مورد بحث دورکیم در جامعه مدرن شهری عبارتند از:

۱. آگاهی جمعی (اشتراک افراد در مجموعه ای از باورها و اعتقادات که در یک جامعه مفروض سبب همبستگی اجتماعی می شود)؛

۲. تعیین کنندگی نوع جامعه بر رفتارهای فردی اعضای آن؛<sup>۳</sup> نابرابری نیروهای جمعی در آگاهی های فردی بنا بر نوع جامعه. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

لویس ورت<sup>۱</sup> (۱۸۹۷-۱۹۵۲) در مقاله معروف خود (شهر گرایی به عنوان شیوه ای از زندگی) شهر را چنین تعریف کرده است: جایگاه نسبتاً بزرگ متراکم ودایمی که به لحاظ اجتماعی، فرهنگی ناهمگونند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۵۰). وی مردمان شهرنشین را در قیاس با روستانشینان کسانی می داند که در روابط خود سطحی بوده و به شیوه های خشن، گستاخانه و شتاب زده عمل می کنند. شهرنشینان به قول ورت خود خواهند و نسبت به نیازهای دیگران بی توجه هستند. آنها از کمک کردن به دیگران گریزان بوده و بیشتر در رقابت با یکدیگر به سر می برند که ناشی از نبود علقه های احساسی و عاطفی است. (صدیق، ۱۳۸۳: ۲۱)

شهر، اثرات متعددی بر سکنه خود خواهد داشت که ذیلاً بعضی به اختصار ذکر شده:

۱- جمعیت زیاد و تراکم شهر معمولاً تفاوت های فردی را افزایش می دهد. افزایش تعداد جمعیت وقتی جغرافیا (فضا) ثابت باشد موجب تفاوت و تقسیم کار بین افراد است.

۲- جمعیت زیاد و متراکم شهر، موجب جداسازی گروه های اجتماعی براساس ویژگی های عمومی ایشان مثل رنگ قومیت و منزلت اجتماعی- اقتصادی می شود.

۳- شهر نشینی که موجب تقطیع زندگی خصوصی فرد و غیر عاطفی شدن روابط انسانی می شود. جمعیت زیاد و تراکم مانع می شود که آدمی همچون شخصیتی کامل با دیگران ارتباط برقرار کند. البته منظور این نیست که شهریان معاشرت کمتری دارند بلکه برعکس حاکی از این موضوع است که با وجود معاشرین زیاد تر و تواتر بیشتر تعامل با دیگران، نسبت افراد آشنا در این میان کمتر است. به بیان دیگر، با قرابت فیزیکی با دیگران در فضای متراکم شهر موجب بعد فاصله اجتماعی بین اشخاص می شود. ورت مدعی است که تماس های شهریان با یکدیگر ممکن است چهره به چهره هم باشد، اما به هر حال سطحی، زود گذر، جزئی و غیر عاطفی است.

۴- شهر نشینی انسان را پیچیده و عقلگرا می کند. زندگی شهری، بسیار متغیر است و هر لحظه انسان را با محرکه های متنوع و تعارضات اجتماعی متعدد مواجه می سازد، به همین دلیل شهرنشین باید تحلیل کننده و انتخاب گر باشد.

۵- زندگی شهری ابزار رسمی کنترل اجتماعی را جایگزین ابزار غیر رسمی آن می کند، جماعت عظیم شهریان مکانیسم رقابت و کنترل رسمی و انتخاب نماینده را جانشین وجدان عمومی می سازد.

<sup>۱</sup> Louis Wirth

نتیجه آن که فشار، بیگانگی، فردگرایی و مخصوصاً نابسامانی اجتماعی پدیده‌های شهری اند. شهرگرایی در سطح روان شناختی، نظام عصبی را تهدید می‌کند و نهایتاً به جدایی افراد از یکدیگر می‌انجامد و در سطح ساختار اجتماعی تقسیم کار را به وجود می‌آورد که آن نیز، خود به انزوای افراد منجر می‌شود. البته جامعه‌ای که در آن روابط متقابل اجتماعی بی‌رنگ باشد، آزادی فردی بیشتر تامین می‌شود. اما همین جامعه با نظام اخلاقی سستی نیز مواجه خواهد بود و این سستی باعث ایجاد شکاف اجتماعی و اختلالات شخصیتی می‌شود.

هربرت گنز<sup>۱</sup> که مهمترین جایگاه را در میان ترکیب‌گرایان دارد، معتقد است که در شهر شیوه‌های مختلف زندگی وجود دارد و این اختلاف شیوه‌ها و گوناگونی زندگی شهری بیشتر به عوامل غیر اکولوژیک مانند: سن، جنس، درآمد، سطح سواد و یا قومیت افراد بستگی دارد و عوامل اکولوژیکی مخصوصاً اندازه و تراکم جمعیت و ناهمگونی گروه‌های شهری هیچ‌گونه عارضه مستقیم و تاثیر جدی بر زندگی افراد شهرنشین ندارد. به نظر وی برای گروه‌های خویشاوند و حلقه‌های دوستان فرقی ندارد که جمعیت اطراف ایشان صد نفر باشد یا صد هزار نفر، یعنی علیرغم آنچه جبرگرایان مدعی‌اند، اندازه و تراکم جمعیت شهری و ناهمگونی فرهنگی گروه‌های شهرنشین، نوعی انسان منحصر بفرد و خاص پرورش نمی‌دهد. (صدیق، ۱۳۸۳: ۳۳)

هنری سامنر مین<sup>۲</sup> (۱۸۸۸-۱۸۲۲) حقوق دان انگلیسی بر تقابل جوامع سستی با روابط اجتماعی مبتنی بر «جایگاه» و جوامع مدرن مبتنی بر «قرارداد» تأکید می‌کرد. از یک سو صوری‌گرایی نهادهای باستانی، مالکیت غیر قابل تعویض، حقوق خانوادگی پدرسالارانه و الزامی که از طریق زایش یا تعلق به یک گروه حاصل می‌شود، و از سوی دیگر تجارت بر زمین، تحرک، مبادلات مبتنی بر ثروت که از طریق قراردادهای دوجانبه به وجود می‌آیند (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۷۹).

مین معتقد بود که سنگ بنای جوامع اولیه خانواده بود، اما به مرور وضع تغییر یافت و طبیعت روابط اجتماعی روبه فساد نهاد؛ خانواده مضمحل گردید و فرد به عنوان واحد بنیادین جامعه مدرن به صحنه آمد و جانشین خانواده شد. وی استدلال می‌کرد که فرد بدون درک نظام اجتماع اش نمی‌تواند قانونی جامعه خود را درک کند. او با تکیه بر تمایز دو نوع پایگاه (یعنی اکتسابی و انتسابی) در صدد توضیح گوناگونی جوامع دوره‌های مختلف است. به نظر مین، در زمان‌های گذشته، جامعه صرفاً مجموعه‌ای از افراد نبود؛ بلکه جامعه اجتماعی از خانواده‌ها بود. بنابراین موقعیت اشخاص در جامعه متکی بر مبنای خانوادگی فرد است و در چنین جامعه‌ای سنت آن قدر قدرت دارد که مشکلات زندگی نه بر مبنای اصول و عقاید علمی بلکه با دخالت تجارت نسل‌های گذشته یا سنت مرتفع می‌شود. اما در جامعه مدرن، افراد خصوصی جای خانواده را گرفته‌اند. هر چند موقعیت فرد در جامعه مدرن تحت تأثیر خانواده قرارداد، اما این رابطه اولاً غیر مستقیم است و ثانیاً موقعیت فرد وابسته به شایستگی‌ها و مهارت‌هایی است که در نظام آموزشی کسب کرده است. به نظر مین قرارداد عنصر اساسی جامعه مدرن است و در واقع این نوآوری انقلاب اجتماعی شگرفی است. (صدیق، ۱۳۸۳)

کارل مارکس<sup>۳</sup> (۱۸۸۳-۱۸۱۸) و فردریش انگلس<sup>۴</sup> (۱۸۲۰-۱۸۹۵): شهر صنعتی برای مارکسیسم عرصه اساسی تبلور نظام سرمایه داری و میدان اصلی نبرد برای پیروزی زحمتکشان صنعتی (پرولترها) برای سرنگون کردن نظام سرمایه داری به حساب می‌آید. به همین دلیل تأکید انگلس بر گستره فقر شهری و وضعیت نامطلوب طبقه کارگر را باید در چارچوب

<sup>۱</sup> Herbert Gonz

<sup>۲</sup> Henry Sumner Maine

<sup>۳</sup> Karl Marx

<sup>۴</sup> Engels

تمایل شدید مارکسیسم به سامان دادن به حرکات انقلابی و پایان دادن به نظام بهره کشی سرمایه داری قرار داد. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۶۹). مارکس وانگلس بر این اعتقاد بودند که شهری شدن جدید گامی در جهت انقلاب است، زیرا شهر مکانی است که کارگران به شکل توده های عظیم در آن متمرکز می شوند و امکان پیدایش روابط اجتماعی جدیدی فراهم می آید، جایی که طبقه کارگر می تواند سازمان یابد و به آگاهی دست یابد. (مارکس وانگلس به نقل از ممتاز، ۱۰۵: ۱)

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) در جامعه شناسی خود به شدت بر رویکرد تاریخ شناسی تطبیقی اتکا دارد و اثر معروف او درباره شهر که در آن به مقایسه میان شهرهای تاریخی شرقی، رومی، قرون وسطایی و غیره به ویژه از نقطه نظر اقتصاد اجتماعی پرداخته است، نمونه گویایی از این رویکرد به شمار می آید. با وجود این، موضوع «شهر صنعتی» را در آثار وبر باید در رویکردی گسترده تر مورد توجه قرار داد که به پرسیمان عمومی وبر درباره جامعه صنعتی مربوط می شود. در این پرسیمان شهرنشینی از دیدگاه وبر با فرایند صنعتی شدن و عقلایی شدن دیوان سالارانه جوامع مدرن انطباق دارد.

این رویکرد را وبر در اثر معروف خود اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری (۱۹۰۴) که اثری پایه گذار در رک جامعه سرمایه داری نوین است عرضه می کند. در این کتاب وبر جامعه صنعتی یا سرمایه داری را در گسستی اساسی با جوامع سنتی پیش از خود می داند. گسستی که بیش از هر چیز بر سازمان یافتگی اجتماعی متکی است.

دیوید هاروی<sup>۲</sup> تأکید می کند که شهرنشینی یکی از جنبه های محیط مخلوق است که در اثر گسترش سرمایه داری صنعتی به وجود آمده است. در جوامع سنتی، شهر و روستا به روشنی متمایز شده بودند. در جهان امروزی صنعت جدایی میان شهر و روستا را مبهم می سازد. کشاورزی ماشینی می شود و صرفاً بر طبق ملاحظات قیمت و سود اداره می گردد، درست مانند کار صنعتی، و این فرایند اختلافات در شیوه های زندگی اجتماعی میان مردم شهری و روستایی را کاهش می دهد.

در شهرنشینی امروزی، به گفته هاروی، فضا دائماً تجدید ساخت پیدا می کند. این فرایند به وسیله مکانی که شرکت های بزرگ برای استقرار کارخانه هایشان، مراکز توسعه و تحقیق و غیره انتخاب می کنند، کنترل هایی که حکومت ها هم بر زمین و هم بر تولید صنعتی برقرار می کنند، و فعالیت های سرمایه گذاران خصوصی که به خرید و فروش زمین و خانه می پردازند، تعیین می شود. (گیدنز، ۱۳۷۷)

جرالد ستلز<sup>۳</sup> هم نابسامانی شهری را قبول ندارد و مدعی است که نظم اجتماعی در شهر وجود دارد اما با مشاهده عمیق و دقیق می توان آن را کشف کرد. ستلز پس از مشاهده محلات فقیر نشین شیکاگو و مطالعه ان نواحی قویا اعلام کرده است که بوجود یک نظم اخلاقی در آنجا پی برده است. نکته مهم تحقیقات ستلز این است که علی رغم جدایی اکولوژیکی، نهادی و فرهنگی چهار گروه قومی ایتالیایی، سیاه، مکزیکی، پورتوریکویی منطقه فقیر نشین مورد مطالعه این جدایی و تقطیع کاملاً منظم و سازمان یافته است. (باوش، ۱۳۸۴)

<sup>1</sup> Max Weber

<sup>2</sup> David Harvey

<sup>3</sup> Gerald Suttles



رابرت ازرا پارک<sup>۱</sup> (۱۸۶۴-۱۹۴۴) پیشگام مطالعات مستقل جامعه‌شناختی شهری در آمریکا، شهر را جغرافیای محل سکونت انسان‌های منجمد و موزائیک‌وار می‌داند که بهم نزدیکند، اما هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند (صدیق، ۲۰۰۱:۱۳۶۹).

پارک بر آن بود که شهر نظامی است از افراد و نهادهای وابسته به هم که باید به مثابه یک نظم فضایی مورد مطالعه قرار بگیرد. در پهنه شهری ما با موزائیکی از گروه‌های بسیار متفاوت روبه‌رو هستیم که هر یک دارای فرهنگ، تاریخچه و منافع خاص خود هستند و براساس فرایندهای ویژه‌ای وارد رقابت‌های اقتصادی برای تملک و از آن خود کردن فضا می‌شوند. «پهنه طبیعی» از مفاهیمی است که پارک مطرح کرد. پارک پهنه طبیعی شهری را بخشی از شهر (یک محله) می‌داند که بدون وجود طرحی از قبل، پدید آمده باشد و کارکردی خاص در مجموعه شهری داشته باشد. پهنه طبیعی دارای تاریخ طبیعی یعنی ناشی از حرکات طبیعی نیز هست. این پهنه‌ها براساس تعلق‌های فرهنگی، اجتماعی یا موقعیت‌ها افراد را در مرحله توزیع می‌کنند.

بدین ترتیب پارک بر این نکته تأکید داشت که در شهر ما با فرایندهای دائم تقسیم فضا به پهنه‌های تفکیک شده روبه‌رو هستیم. پارک رویکردی داروینی به زندگی اجتماعی دارد یعنی به تعارض برای بقا در پهنه‌های جغرافیایی اشاره می‌کند که در آن انواع گوناگون در حال زندگی هستند. این انواع، در واقع همان جماعت‌های شهری هستند که پارک چندین خصوصیت برای آن‌ها بر می‌شمارد:

۱. جماعت‌ها، جمعیت‌هایی هستند که به شکل سرزمینی سازمان می‌یابند؛ ۲. جماعت‌ها، کمابیش دارای ریشه‌ای در پهنه جغرافیایی خویش هستند؛ ۳. جماعت‌ها، واحدهای فردی درون خود را در رابطه‌ای متقابل با یکدیگر قرار می‌دهند که در آن باید بیشتر نوعی همزیستی مشاهده کرد تا یک شکل جامعی.

جامعه انسانی بر اساس دو سطح سازمان یافته: یک سطح زیستی و یک سطح فرهنگی استوار است. در سطح زیستی اصل رقابت و در سطح فرهنگی، اصل ارتباط و سازش است. نظم اجتماعی را باید سلسله‌مراتبی از سطوح زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی از کوچک به بزرگ دانست. در محیط‌شناسی انسانی کنش متقابل میان چهار عامل دیده می‌شود که عبارتند از:

۱. جمعیت؛ ۲. اشیا (فرهنگ فناورانه)؛ ۳. رسوم و باورها (فرهنگ غیرمادی)؛ ۴. منابع طبیعی.

این چهار عامل باعث می‌شوند که در آن واحد هم توازن زیستی و هم توازن اجتماعی حفظ شود (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۸۴). افزایش امکانات و تسهیلات مربوط به حمل و نقل و ارتباطات شهری در ارتباط متقابل و تنگاتنگ با دو عنصر تراکم و تحرک جمعیت، زایل‌کننده انگیزه‌های همسایگی است. و به نظر پارک همین عناصر (تراکم و تحرک جمعیت) مترادف با حضور جرم و اختلافات روانی اند و شاخص‌های مناسبی برای اندازه‌گیری ناهنجاری‌های شهری هستند. بنابراین رشد شهرها همراه است با جایگزینی روابط غیرمستقیم و ثانوی بجای روابط مستقیم و چهره‌به‌چهره انسان‌های شهرنشین.

همان نیرویی که همسایگی را در جامعه شهری از بین می‌برد، گروه‌های اولیه را نیز منهدم می‌کند. هر عاملی که تحرک را زیاد کند، مثل رشد امکانات حمل و نقل و نظام ارتباطات برحیات گروه اولیه اثر معکوس دارد. رشد سواد و تعلیم و تربیت، روزنامه را جایگزین گفتگوهای بین اشخاص می‌کند. تلاش برای تأمین منافع شخصی، زائل‌کننده رفتار

<sup>۱</sup> Robert Ezra Park

احساساتی است. البته در این جا، پول ابزار اصلی است زیرا که ارزش ها را عقلانی و منافع را جایگزین عواطف می نماید و بنیان همبستگی اجتماعی را نیز به همین شکل و ترتیب تغییر می دهد.

رودریک مک کنزی امک کنزی پژوهشگر دیگری از مکتب شیکاگو، بوم شناسی انسانی را «مطالعه روابط فضایی و زمانی انسان ها در اثر عوامل گزینش، توزیع و سازگاری وابسته به محیط» تعریف می کند. او مطالعه عوامل ارثی و زیست شناختی را کنار گذاشته، ولی امکان نوآوری و تحرک خاص انسان در مقابله با محیط اش را منظور می کند. این بررسی دگرگونی اجتماعی محلی به سیکل های تعادل میان جمعیت و منابع مبتنی است. در حالی که می دانیم استقرار صنایع جدید یا نوآوری های مرتبط با آن، وسایط حمل و نقل می توانند این تعادل را به هم بزنند.

او در نظریه خود از نظام توزیع و رشد تهاجمی در گیاهان استفاده می کند. برای آن که تهاجم شهری صورت بگیرد باید شکافی ایجاد کند و در ضمن باید شرایط مناسبی نیز برای تهاجم به وجود آمده باشد. شکاف ها می توانند حاصل این موارد باشند:

۱. تغییر مسیرهای حمل و نقلی؛ ۲. تراکم یافتن ساخت و سازهای عمومی؛ ۳. استقرار صنایع یا خدمات جدید؛ ۴. کاهش سطح کیفیت، نوسازی یا بازسازی محله ها.

مک کنزی نظریه محیط شهری خود را به خصوص با مفاهیم زیر مشخص می کند: ۱- توزیع محیط شناختی: توزیع فضایی انسان ها و فعالیت های انسانی در فضا که خود حاصل کنش متقابل ورقابت کمابیش آگاهانه، پویا و حیاتی میان واحدهای یک مجموعه است.

۲- واحد محیط شناختی: هر یک از اشکال توزیع محیط شناختی چه به صورت مسکونی، چه به شکل مغازه ها، صنایع و غیره نکه بتوان آن را با حداقلی از مشخصات از توزیع های پیرامونی تفکیک کرد.

۳- هیئت محیط شناختی: مجموعه ای از واحدهای محیط شناختی که بر یک محور یگانه تجمع یافته باشند.

۴- تحرک: تغییر در اشکال ثابت، تحرک معیاری برای سنجش هر گونه نرخ تغییر فرهنگی یا فناورانه در پهنه های شهری است و می توان آن را در تغییر محل سکونت، تغییر شغل، تغییر در هر نوع از خدمات شهری دیگر مشاهده کرد. تحرک را باید از شناوری تفکیک کرد.

۵- شناوری: حرکت هایی که (بدون ایجاد تغییر) در موقعیت محیط شناختی انجام می گیرند. شناوری از طریق حمل و نقل و ارتباطات افزایش می یابد و به نسبت معکوس با تحرک تغییر می کند. زاغه ها، متحرک ترین و کم شناورترین بخش های شهر هستند.

۶- فاصله محیط شناختی: این فاصله معیاری برای سنجش شناوری است که بر حسب زمان/ هزینه و نه بر حسب فضا یا فاصله فیزیکی محاسبه می شود. رشد یک شهر و ساختار آن تا اندازه زیادی بستگی به کارکردهای فاصله محیط شناختی دارد به صورتی که می توان مشاهده کرد وجود داده های حمل و نقلی ارزان قیمت و سریع شهر را در همان جهت گسترش می دهند.

۷- عوامل محیط شناختی: تغییر روابط فضایی میان انسان ها که نتیجه کنش متقابل تعداد زیادی از نیروهای مختلف است. برخی از این نیروها معنایی عام در سراسر پهنه فرهنگی مورد عمل خود دارند و برخی دیگر تنها در نقاط خاصی

عمل می کنند. عوامل محیط شناختی در چهار گروه قابل طبقه بندی هستند: (۱) جغرافیایی؛ (۲) اقتصادی؛ (۳) فرهنگی و فنی؛ (۴) سیاسی و خدماتی. عوامل محیط شناختی منفی یا مثبت هستند یعنی یا جاذب مردم هستند و یا دافع آن ها.

۸- فرایندهای محیط شناختی: این فرایندها گرایش های متفاوتی هستند که در تجمع اشکال فضایی واحدهای محیط شناختی و توزیع می توان مشاهده کرد و شامل پنج فرایند اصلی می شوند: (۱) تراکم؛ (۲) تمرکز؛ (۳) تفکیک؛ (۴) تهاجم؛ (۵) جایگزینی.

۹- تراکم منطقه ای: گرایش فزاینده شمار هر چه بزرگ تری از مردم به اسکان یابی در یک پهنه یا منطقه خاص. این تراکم را بر حسب تراکم جمعیتی می سنجند.

۱۰- تخصیصی شدن منطقه ای: فرایندی که خود حاصل و نتیجه ناگزیر تفاوت در منابع است به صورتی که هر پهنه یا منطقه ای نسبت به دیگر پهنه ها یا مناطق دارای مزیت های نسبی بیشتر شده و در آن ها تخصص می یابد. تخصیصی شدن دومعنی دارد: نخست آنکه سبب وابستگی متقابل میان پهنه های تخصیصی شده می شود و دوم آنکه سبب توزیع افراد بنا بر نیازهای فکری، فرهنگی و فیزیکی هر پهنه تخصص یافته می شود.

۱۱- پراکندگی: حرکت معکوس با تراکم به صورتی که تراکم در یک پهنه، سبب پراکندگی در پهنه ای دیگر می شود.

۱۲- تمرکز یابی: تمرکز یابی حرکتی مشابه تراکم است با این تفاوت که در تمرکز با تراکمی روبه روییم که دارای یک مرکز و یک محیط است. تمرکز به دو صورت انجام می گیرد که هر دو فرایندهای انباشت یابنده اند: (۱) از طریق افزایش شمار و تنوع علاقه مندی ها در یک محل مشترک، و (۲) از طریق افزایش شمار مردمی که در یک نقطه خاص به رضایت می رسند.

۱۳- گونه های مرکز: نقاط تمرکز را می توان بنا بر معیارهای مختلف طبقه بندی کرد: (۱) بر اساس ابعاد و اهمیت نقطه، مثلاً بر اساس ارزش زمین و تراکم آن؛ (۲) بر اساس علاقه مندی غالب که سبب تمرکز شده است؛ (۳) بر اساس فاصله یا پهنه جوزه های مشارکت.

۱۴- مکانیابی و حرکت مراکز: تمرکز تابعی است از حمل و نقل و ارتباطات. اغلب مراکز نسبت به گرایش های توزیع و تفکیک اهالی محلی حساس هستند و بنا بر آن مکانیابی یا تغییر مکان می دهند.

۱۵- تمرکز زدایی: تمرکز زدایی را در واقع باید یکی از مراحل فرایند تمرکز یابی دانست. زمانی که تراکم در یک پهنه از لحاظ ابعاد به دلیل پراکندگی کاهش می یابد، با تمرکز زدایی روبه رو می شویم که در عین حال سبب پیدا شدن مراکز علاقه مندی متعدد اما کوچک تری می شود.

۱۶- باز تمرکز یابی: مرحله دیگری از تمرکز یابی که زمانی رخ می دهد که یک مرکز بزرگ تر در اثر تجمع مراکز دیگری که به دلیل افزایش مردم یا بنگاه ها، به هم پیوسته اند، تشکیل می شود.

۱۷- تفکیک: تفکیک حاصل ترکیبی از نیروهای گزینش شده به نحوی است که تراکمی از گونه هایی خاص از جمعیت (قومی، اقتصادی، ...) در پهنه های خاصی از جماعت به وجود می آید.

- ۱۸- تهاجم: تهاجم به حرکتی تجمعی از یک گروه در پهنه گروه دیگر اطلاق می شود. این امر زمانی اتفاق می افتد که یک پهنه تفکیک شده وارده پهنه دیگری که عموماً همجوار خود آن است می شود.
- ۱۹- جایگزینی: جایگزینی بخشی از چرخه ای است که بخش دیگر آن تهاجم است. در جماعت های انسانی عموماً اشغال و جایگزینی یکی پس از دیگری دیده می شوند. منظور از جایگزینی تغییر کامل گونه های جمعیتی میان مرحله نخست و مرحله نهایی است.
- ۲۰- ساختار: الگوهای مسکونی رفتاری موجود که تأثیر زیادی بر الگوهای مسکونی رفتاری بعدی دارند. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۹۳)

هومرهایت<sup>۱</sup> (۱۹۳۹) در الگوهای حرکت همسایگی های اجاره ای مسکونی، که الگوی گسترش قطاعی شهر را مطرح می کند و آن را در مقابل نظریه گسترش براساس دواير متحدالمركز برگس قرار می دهد. (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۲۳) وی معتقد است که شهرها به صورت قطاع تقسیم بندی می شوند نه به صورت دواير متحدالمركز و هرقطاع (محله) توسط فعالیت های اقتصادی متفاوت مشخص می شود. کل شهر می تواند به عنوان یک دایره در نظر گرفته شود که بخش های مختلف آن به صورت قطاع هایی از مرکز آن به خارج کشیده شده اند.

انیس دانکن و آلبرت رایز: تحقیقات انیس دانکن و آلبرت رایز ادعای جبرگرایان اکولوژیک در مورد تنهایی و انزوای طلبی شهرنشینان را تأیید نکرده است. ایشان با مقایسه الگوهای روابط عاطفی در مناطق شهری و روستایی به این نتیجه رسیدند که گرچه نسبت تماس های عاطفی شهرنشینان به کل تماس هایی که در محیط شهر دارند مسلماً کمتر از همین نسبت برای روستائیان است اما از آنجائیکه تعداد تماس های شهریان به مراتب بیش از تعداد تماس هایی است که روستائیان برقرار می کنند، بنابراین قدر مطلق تعداد تماس های دوستانه و روابط اولی شهرنشینان بسیار بیش از تماس های روستائیان است.

کلود فیشر<sup>۲</sup> گوناگونی شهری مورد ادعای هربرت گنز - براساس عواملی چون سن، سطح درآمد و منزلت خانوادگی - را تأیید می کند و آنرا واقعی می داند، اما مدعی است که این واقعیت ها در شهر به تبع متغیرهای اکولوژیک خاص شهر - که لوئیس ورث مطرح کرده است - شدتی دارد که در هیچ جغرافیای دیگری یافت نمی شود.

دیدگاه فیشر که به نظریه خرده فرهنگی معروف شده است، سنتزی است از نظریات جبرگرایان اکولوژیست و ترکیب گرایان که بین تاکید جبرگرایان (مخصوصاً لوئیس ورث) بر تاثیر عوامل اکولوژیک شهری بر انسان های شهرنشین و تاکید ترکیب گرایان (بویژه هربرت گنز) بر ویژگی های خرده فرهنگی شهرنشینان تعادلی ایجاد کرده است و هر دو دسته ویژگی های فوق الذکر را در شکل دادن به شیوه زندگی شهریان موثر می داند.

خرده فرهنگ گرایان معتقدند که جمعیت زیاد شهرهای بزرگ، موجب تقسیم کار پیچیده و تاسیس نهادهای اجتماعی و تشکیل گروه های هم سود مختلف و تشدید هویت های خرده فرهنگی می گردد، انسان شهری در گروه های اجتماعی متعددی عضویت دارد و اعضای هر گروه ویژگی های مشترک نسبتاً بارزی نظیر قومیت یا اشتغال دارند و مایلند با دیگر همفکران و اعضای گروه خود ارتباط برقرار نمایند. بنابراین تفاوت های بین روستائیان و شهرنشینان سوای شرایط اقتصادی، قومی و امثال آن علل دیگری - مثل عوامل اکولوژیک - نیز دارد.

<sup>1</sup> Homer Hoyt

<sup>2</sup> Claude Fisher

بر اساس نظریه خرده فرهنگی تنوع در شهر، اندازه، تراکم و ناهمگنی محیطی زمینه‌های لازم برای ایجاد خرده فرهنگ‌ها را فراهم می‌سازد. قبلاً نیز گفته شد که شبکه‌های اجتماعی در شهرها گسترش می‌یابند و شهرنشینان قادرند تا از بین این شبکه‌ها، آنهاییکه خوشایندترند را انتخاب کنند. شهرها نه تنها نیازهای زیادی را برای ایجاد خرده فرهنگ‌ها خلق می‌کنند بلکه شرایط اولیه را فراهم می‌سازند. که در این شرایط خرده فرهنگ‌ها بتوانند دنیای متفاوتی برای خودشان داشته باشند. این خرده فرهنگ‌ها که شاید بتوان آنها را اجتماع نامید. فرهنگ، زبان، غذا، مدارس، کلیسا و بیمارستان مخصوص به خودشان را دارند. به نظر فیشر شهرها پر از آدمهایی هستند که در پیوندهای پیچیده با خرده فرهنگ‌های مختلف قرار دارند. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۳۴-۳۵)

سوزان تامسون از دیدگاه تحولات اجتماعی، فرهنگی و انسان‌شناسی به بررسی و تحلیل کلان شهر پرداخته است. او برای بیان نظریاتش از مفهوم «شهر چند لایه» استفاده کرده است. به نظری «شهر چند لایه» مفهوم جدیدی برای توصیف وضعیت شهرها در آغاز سده بیست و یکم است. شهر چند لایه مفهومی مرکب و پیچیده است که نشان می‌دهد کلان شهرهای معاصر، هم از نظر اجتماعی و فرهنگی، و هم از نظر ساختار خصلت چندگانه و چندلایه پیدا کرده اند. این شهرها با پدیده «چند فرهنگی» و «چندگانگی» روبرو هستند که از مهاجرت و تنوع نژادی، قومی، دینی، زبانی، شیوه زندگی و وجود اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی تأثیر پذیرفته است. شهر چندلایه از نظر فضایی - فرهنگی دارای تنوع، اختلاف، آشفتگی و نظم، جذابیت و هیجان، تساهل و احساس تعلق است. در این شهرها عواملی همچون جنسیت، نژاد، قوم و نظایر این‌ها نقش موثری نسبت به طبقه ایفا می‌کنند. در عین حال شهر چندلایه بستر ظهور تعارضات، جدایی اجتماعی و خرده فرهنگ‌های متفاوت است. برنامه ریزی و مدیریت در شهرهای چند لایه با چالش‌های زیادی مواجه است. موضوعات مهم در این زمینه عبارتند از: بازنگری در دیدگاه‌های اجتماعی مربوط به اقلیت‌های قومی و نژادی، زنان، افزایش عدالت و برابری اجتماعی و توانمندسازی گروه‌های کم درآمد. (ربانی، ۱۳۸۳: ۲۱۴)

### تعریف مفاهیم

**شهر:** برای تعریف شهر، شاخص جمعیت مناسب به نظر می‌رسد. در حالی که معیار جمعیت شهری در کشوری به کشور دیگر بسیار متغیر است. تفاوت‌های تعریف شهر بازتابی از درجه شهرنشینی است. شاخص جمعیت معیار رضایت بخشی نیست، مگر این که حدود فیزیکی شهر به دقت تعیین شده باشد، و این در حالی است که حدود فیزیکی شهر به مرور زمان تغییر می‌کند. از ۱۹۶۲ «موسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی» واحد شهری را چنین تعریف می‌کند: "مجموعه یک یا چند کمون که منطقه مسکونی اش حداقل ۲۰۰۰ نفر سکونت دارند و در این منطقه فاصله ساخت و سازها از همسایه شان کمتر از ۲۰۰ متر است. (نیک گهر، ۱۳۸۳: ۱۴) شهر، تجمع دائمی انبوه عظیمی از انسانها در فضایی معین است که به صورت یک مرکز زندگی اجتماعی بسیار پیچیده درآمده است (توسلی، ۱۳۷۴: ۵).

**فضا:** فضا از نظر لغوی به معنی گشادگی، میدان و عرصه است. (لغتنامه دهخدا) از منظر این رساله فضا همان فضای تعریف شده سنتی توسط یک معمار، به معنی فضای معماری ساختمانهای طراحی شده، نمی‌باشد بلکه فضا، فراتر از تولید شدن و استفاده شدن، چیزی است که بواسطه فعالیتهای روزانه اشغال شده و تغییر می‌کند. جغرافیدانان مارکسیستی مانند دیوید هاروی<sup>۱</sup> و ادوارد سوجا<sup>۲</sup> معتقد هستند که فضا از لحاظ اجتماعی تولید میشود بدین معنی

<sup>۱</sup> David Harvey

<sup>۲</sup> Edward Soja

که نتیجه فرآیندهای اجتماعی بوده و در عین حال، همان فضا پیش شرط تولید یک محصول اجتماعی می باشد. (Harvey, 1989)

انسان شناسان برسر اینکه فضا بصورت مادی و فرهنگی تولید میشود و همچنین در مورد نقش معماری به عنوان یکی از ابزارهای تولید فرهنگی بحث و جدل می کنند. آنها استدلال می کنند که فضا - همجنس با فرهنگ - درونی و راکد نبوده و اگرچه بصورت هندسی اندازه گیری میشود اما به عنوان یک جز لازم و بخش متغییر در زندگی روزانه افراد جای دارد. (Antony, 1980)

فضا، زمانی که محدود و شکل پذیر میشود و پیش زمینه خنثی ندارد سازماندهی اجتماعی را انعکاس می دهد. برای مثال حضور دوازده نفر در یک اتاق کوچک مثل حضور افراد زیاد در سالنی بزرگ نیستند یا اینکه چیدمان صندلیها بشکل گرد نسبت به حالت مربع تاثیر متفاوتی دارد. (Goffman, 1979)

**فضای شهری:** کولکوهن (۱۹۸۹:۲۲۳) واژه فضای شهری را به دو گونه تعریف می کند: فضای اجتماعی و فضای ساخته شده و مصنوع. فضای اجتماعی (تداعی فضایی نهادهای اجتماعی) است که مورد مطالعه مورد مطالعه جامعه شناسان و جغرافی دانان می باشد.

فضاهای شهری ویژگیهای کالبدی و کارکردی متفاوتی در دوره های مختلف و بسترهای جغرافیایی و فرهنگی متفاوت به خود گرفته اند و از این روی تعاریف گوناگونی نیز از آنها به عمل آمده است. نگاهی به این تعاریف و دیدگاهها برای استخراج ابعاد مختلف یک فضای شهری نشان از دو عامل فرم (کالبد) و ماهیت (عملکرد) فضاهای شهری است.

کالبد و فعالیت در دوره باستان یکی است، اما در اواخر قرن هجدهم متفاوت از یکدیگر است. در این دوره شهر و فضاهای شهری کانون اندیشه ها، عواطف و احساسات بشری است. و از اواسط قرن بیستم تاکنون مفهوم فضای شهری به گونه دیگری است:

"فضای شهری به ترکیبی اطلاق می شود که از فعالیت ها، بناهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اداری، تجاری و مانند آن و عناصر و اجزای شهری به صورتی آراسته، هماهنگ و واجد نظم و زیبایی و بالطبع با ارزش های بصری تشکیل می گردد و از نظر فیزیکی دارای بدنه ای محصور کننده می باشد. عبارتی فضای شهری جزئی از یک شهر است که بعنوان عرصه عمومی، تجلی گاه فعالیت های شهری است."

بدین ترتیب در حال حاضر هرگونه فضایی را نمی توان فضای شهری قلمداد نمود؛ چرا که فضای شهری دارای ویژگیهایی ارتباطی بوده و بخشی از ارگانیکم زنده شهر است که با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فنی در حال تغییر، مرتبط است و در غیر این صورت بجز حفره ای در میان ساختمانها و سایر اجزای شهری نخواهد بود.

با این تعاریف فضای شهری امروزی حاصل نگرش توأم به هر دو بعد فرم (کالبد) و عملکرد (محتوا) است و ضرورتاً "فضای شهری را نه فقط باید از طریق ویژگیهای زیبایی شناختی آن بلکه باید از طریق تحلیل مشخصه های محتوای آن مورد بازشناسی قرار داد." بنابراین در بررسی و تحلیل تاثیرات آن نیز این دو فاکتور ملاک عمل خواهد بود (فتحی، ۱۳۸۹). ساختاری سازمان یافته، آراسته و واجد نظم به صورت کالبدی برای فعالیت های انسانی است (زوک، ۱۹۵۹). ساختاری که نمودار اهداف انسان ارگانیک را از حیث عملکردی و طراحی در نظر بگیرد فضای شهری است

(مامفورد به نقل از حبیبی، ۱۳۷۵)، فضای شهری جزئی است لاینفک از ساخت (اصلی) شهر و از دو عنصر اساسی میدان و خیابان تشکیل می‌گردد (توسلی، ۱۳۶۷)، فضای شهری از دو عنصر اساسی میدان و خیابان شکل می‌گیرد (کریر، ۱۳۷۵).

**کنش اجتماعی:** کنشهای اجتماعی عمل و عکس‌العمل افراد را در بر گرفته و روی وقایع آن تعدیل میشود و با گرایشهای فکری سازمان می‌یابد و رو به سوی هدفی دارد (گی‌روشه، ۱۳۷۹: ۴۵، اوحدی، ۱۳۸۰: ۹۰) و در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شامل اشکال گوناگون: ۱- خدمات اجتماعی ۲- تعلیم و تربیت اجتماعی ۳- تغییر و دگرگونی ۴- آگاهی دادن اجتماع ۵- حمایت و وکالت ۶- سازماندهی انجمن و اجتماع، می‌باشد (Hardaway, 2008) که در زندگی انسانها نقش به‌سزایی دارد.

### روش تحقیق

تحقیق حاضر با توجه به ماهیت مسئله پژوهش، بر مبنای روش توصیفی - تحلیلی است. بر اساس اهداف تحقیق و در راستای پاسخ به مسئله تحقیق، سعی می‌شود ابتدا بر اساس مبانی نظری، ویژگی و مقوله اصلی فضای شهری مدرن شناسایی شود و سپس با تحلیل مناسب رابطه بین فضای شهری و روابط اجتماعی تشریح شود. شیوه گردآوری اطلاعات عمدتاً بر مبنای روش مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک و تحقیقات استوار است.

### بحث و نتیجه‌گیری

از آنجا که شهر محل تجمع افراد، آشنا و غریبه می‌باشد و در تعامل نیازی به ایجاد روابط اجتماعی می‌کنند که ماحصل این روابط تراکم اخلاقی و تراکم مادی در فضای های انسان ساخت شهری است بطوریکه مشارکت شهروندان در تولید ارزشهای مشترک نمود عینی پیدا کرده است و از طرف دیگر تراکم مادی در شهرها هر روز متراکمتر می‌شود یعنی نسبت جمعیت به مساحت باعث محدود شدن فضای شهری شده است، بطوریکه دورکیم (۱۸۹۵) معتقد است که تراکم مادی باعث افزایش تراکم اخلاقی نمی‌شود چرا که راه‌ها و شبکه خطوط راه آهن و متروی شهری و همچنین بازارها و نظایر آن‌ها بیشتر مایه رونق کسب و کار می‌شوند تا همجوشی و نزدیکی جمعیتی‌ها و نتیجه تراکم اخلاقی به تراکم فیزیکی می‌انجامد ولی تراکم فیزیکی به تراکم اخلاقی منجر نمی‌شود.

بنابراین وجود تجمعات جمعیتی مثل شهرها یا محله‌های سکونی جدید، با وجود تراکم فیزیکی موجب ارتقای سطح زندگی اجتماعی نمی‌گردد توسعه فیزیکی فضای شهری بدون توجه نیازهای فرهنگی انسانها که در اکثر شهر سازبها و شکل دهی فضاهای شهری مشاهده می‌شود و به فضایی تبدیل خواهد شد که در آن تراکم اخلاقی شکل نخواهد گرفت چنانچه به بافت های سکونی قدیمی و شکل آنها دقت شود می‌بینیم که روابط اجتماعی گرمی در آن محله‌ها حاکم است و مجاورت اجتماعی در آن محله معنی و مفهوم دارد درک متقابل انسانی و همچنین پاسخگویی به نیازهای انسانی در گروه توجه به الگوها و الزامات فرهنگی اجتماعاتی که از آن فضاهای بهره‌مند خواهند شد می‌دانیم که فضاهای شهری خود تولید کنند. فرهنگ و فرهنگ تولید کننده فضاهای شهری هستند چنانچه در تولید یک فضای شهری بی سازمانی فضایی حاکم باشد و بی‌نظمی اجتماعی از آن تولید شود در آن صورت واگرایی مجاورت مکانی و مجاورت اجتماعی شکل خواهد گرفت و کیفیت و مطلوبیت زندگی آن فضا در پیچ و خم دیالکتیک این دو از بین خواهد رفت و ساکنین عدم احساس مطلوبیت زندگی و کسب آن را خواند داشت چنانچه به تونیس معتقد شهر نشینی مرحله گذار از اجتماع (گمیشافت) مبتنی بر علقه‌های خونی به جامعه (گزلشافت) سازمان یافته مبتنی بر قرار می‌باشد یعنی در آن

عقلانیت حاکم است در آن مطالعه و علم و نگاه عالمانه در مسیر و مرحله گذاری از روابط احساس به روابط عقلانی است

جبر گرایان، مدعی اند که شهر پیوندهای اجتماعی را تضعیف می کند، اهمیت شبکه های روابط اجتماعی نخستین را کاهش می دهد و با جایگزین کردن نهادهای ثانوی در روابط انسانی موجب بروز بی هنجاری ها و انحرافات اجتماعی می شود.

نتیجه آنکه صاحب نظران جبر گرایی اکولوژیک مدعی اند که نابسامانی اجتماعی، فشار، بیگانگی، فرد گرایی، بی عاطفی و بی هویتی همه پدیده های شهریند و شهر گرایی در سطح روانشناختی، نظام عصبی را تهدید می کند و نهایتاً به جدائی افراد از یکدیگر و از بین رفتن روابط صمیمانه بین شهروندان می انجامد.

اما بر خلاف جبر گرایان، ترکیب گرایان اظهار می دارند که تفاوت های موجود در روابط اجتماعی شهری ها و غیر شهری ها (چندان) ارتباطی با جغرافیای محل سکونت ایشان، اندازه، تراکم و ناهمگونی جمعیت ندارد، و به ترکیب عواملی چون سن، شغل، میزان تحصیلات و میراث قومی و فرهنگی گروه های شهرنشین مربوط می شود.

از سوی دیگر طرفداران نظریه خرده فرهنگی که سنتزی از دو دیدگاه فوق الذکر را پذیرفته اند، معتقدند که زندگی در شهرهای بزرگ تاثیراتی متفاوت از فضای غیر شهری بر شبکه های روابط اجتماعی شهرنشینان می گذارد. اندازه، تراکم جمعیت و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان، ویژگی های خرده فرهنگی ایشان را تشدید می نماید.

بر طبق دیدگاه خرده فرهنگ گرایان شهرنشین بدلیل وجود عوامل اکولوژیکی، نه می تواند و نه می خواهد با هر کس که می بیند باب دوستی و ارتباط را بگشاید و در واقع خود را موظف می داند که هر وقت ضرورت ایجاب کند، تنها در مقابل عده خاصی عکس العمل نشان دهد و دیگران را فراموش نماید (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳).

دست آوردهای مطالعه نشان می دهد فضای اجتماعی نوع شبکه روابط اجتماعی خاص خود را بوجود می آورد. بطوریکه اگر دو فضای اجتماعی سنتی (اجتماع) و فضای اجتماعی مدرن (جامعه) را از هم تمیز دهیم، محصول فضای اجتماعی سنتی روابط اجتماعی سنتی، ساده، عمیق، عاطفی و مکانیکی است و این در حالی است که محصول فضای اجتماعی مدرن، که این فضا عمدتاً در شهرها بروز و ظهور می کنند، روابط اجتماعی مدرن، پیچیده، سطحی، عقلایی و ارگانیک است. در این بین آنچه حائز اهمیت و به عنوان ویژگی فضای شهری مدرن، روابط اجتماعی را متحول و دگرگون می سازد. مقوله تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، شبکه های اجتماعی مجازی، رسانه ها است. نتیجه نهایی اینکه روابط اجتماعی پایدار محصول فضای شهری پایدار است که خود این فضاهای شهری تحت تأثیر مقوله تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات می باشد.

## منابع

- آتشی، محمد، بررسی مشکلات فرهنگی اجتماعی آپارتمان نشینی مطالعه نظری همراه با بررسی میدانی در مجتمع مسکونی دهکده المپیک، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، ۱۳۸۴.
- باوش، معصومه، بررسی روابط متقابل آپارتمان نشینان شهر تهران (منطقه ۱۵، شهرک جمهوری اسلامی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، ۱۳۸۴.
- بی، ارل، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۸۴.



۴. پراینده ، فرشته ، بررسی مسائل و مشکلات ارتباط همسایگی در ساختمان های بلند ، پایان نامه کارشناسی ارشد ، تهران ، ۱۳۸۰.
۵. پیران ، پرویز ، جامعه شناسی شهری ، تهران ، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۵.
۶. توسلی ، غلامعباس ، نظریه های جامعه شناسی ، تهران ، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، ۱۳۷۳.
۷. توسلی، غلامعباس ، کارکرد نهادهای محله ای در امنیت اجتماعی، چکیده مقالات همایش توسعه محله ای ، تهران ، ۱۳۸۳.
۸. حضرتی صومعه ، زهرا، بررسی جامعه شناختی آسیب های اجتماعی و فرهنگ آپارتمان نشینی در شهرک اکباتان شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد ، تهران ، ۱۳۸۱.
۹. خشتی، محسن ، معیارها و ضوابط مطلوب در تعیین محله شهری ، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران ، ۱۳۷۸.
۱۰. دواس، دی .ای. ، روش پیمایشی در تحقیق اجتماعی ، ترجمه مریم رفعت جاه و رخساره کاظم ، تهران ، مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۱. دسوان، آبرام، در آمدی بر جامعه شناسی انسانی، ترجمه جعفر نجفی زند، تهران ، نشر دوران، ۱۳۸۲.
۱۲. ربانی، رسول، جامعه شناسی شهری ، تهران ، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت)، چاپ اول ، ۱۳۸۱.
۱۳. ساروخانی ، باقر، روش های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران ، نشر کیهان ، ۱۳۷۰.
۱۴. ساوج ، مایک، جامعه شناسی شهری ، ترجمه ابوالقاسم پوررضا ، تهران ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت)، ۱۳۸۰.
۱۵. صدیق سروستانی، رحمت اله، بررسی و تحلیل روابط همسایگی در شهر تهران ، معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ، ۱۳۸۳.
۱۶. صدیق سروستانی، رحمت اله ، جامعه شناسی شهری، تهران ، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران ، ۱۳۷۳.
۱۷. صدیق سروستانی، رحمت اله ، انسان و شهرنشینی ، نامه علوم اجتماعی شماره ۴، تهران ، ۱۳۶۹.
۱۸. طیب ، جمیل ، واژه نامه فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه کاظم برگ نیسی و صادق سجادی ، تهران ، انتشارات سهامی ، ۱۳۷۰.
۱۹. فکوهی ، ناصر، انسان شناسی شهری ، تهران ، نشر نی ، چاپ چهارم ، ۱۳۸۶.
۲۰. فیالکوف ، یانکل ، جامعه شناسی شهر ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران ، نشر آگه ، ۱۳۸۳.
۲۱. کفاشی، مجید، تأثیر توسعه پایدار شهری بر فرهنگ شهروندی با تأکید بر تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی توسعه پایدار شهری بر انتخاب محله مسکونی، رساله دکتری جامعه شناسی ، ۱۳۸۶.
۲۲. کیهان زاده، آرش ، بررسی زندگی در مجتمع های مسکونی بلند مرتبه ، پایان نامه کارشناسی ارشد شهر سازی، دانشگاه علم و صنعت ، ۱۳۸۰.
۲۳. کیوی ، ریمون، روش تحقیق در علوم اجتماعی ، ترجمه عبدالحسین نیک گهر ، تهران ، نشر توتیا، چاپ اول ، ۱۳۸۴.
۲۴. گیدنز ، آنتونی ، جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۷.
۲۵. معظمی ، شهلا، بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی آپارتمان نشینان تهران ، وزارت آبادانی مسکن واحد طرح ها و بررسی ها، دفتر بودجه و برنامه، ۱۳۵۰.
۲۶. نوابخش، مهرداد. "جهانی شدن و تاثیر آن بر حوزه فرهنگی شهر" تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک شماره ۱۱، ۱۳۸۶.
۲۷. وبر ، ماکس، شهر در گذر زمان ، ترجمه شیوا کاویانی ، تهران ، انتشارات شرکت سهامی انتشار ، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

۲۸. شکوئی ( حسین)، جغرافیای اجتماعی شهرها ( اکولوژی اجتماعی شهر)، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۲۹. هاروی، دیوید. عدالت اجتماعی و شهر، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، تهران، ۱۳۷۶.
30. Overman ,H.G.(2000), "*Neighbourhood Effects in Small Neighbourhoods*", *Center for Economic Performance Discussion Paper DPo481 ,London School of Economics and Political Science, London.*
31. -Ross,C.E. ,Reynolds, J.R. and Geis ,K.J. (2000), "*The Contingent Meaning of Neighborhood Stability for Residents' Psychological Well-being*", *American Sociological Review* 65.
32. -Robertson, Douglas , "*Neighbourhood identity: People, time and place*" ,*The Joseph Rowntree Foundation,2008.*
33. -Rogers, lord, "*Towards an Urban Renaissance*", *Final Report of the Urban Task Force.*